



بسم الله الرحمن الرحیم
افندار

اینست
قرآن
استفاده

ایمان
افندار
جوان



جوان ایرانی، جوان ولایت، جوان انقلاب!
همپایان با قرآن، اینست با قرآن،
استفاده‌تان از قرآن را در روزی بسط کنید،
این پیام قوت شماست، این پیام افتدار
شماست، این پیام ثروت شماست.

سید علی
۹۷/۴/۲۷

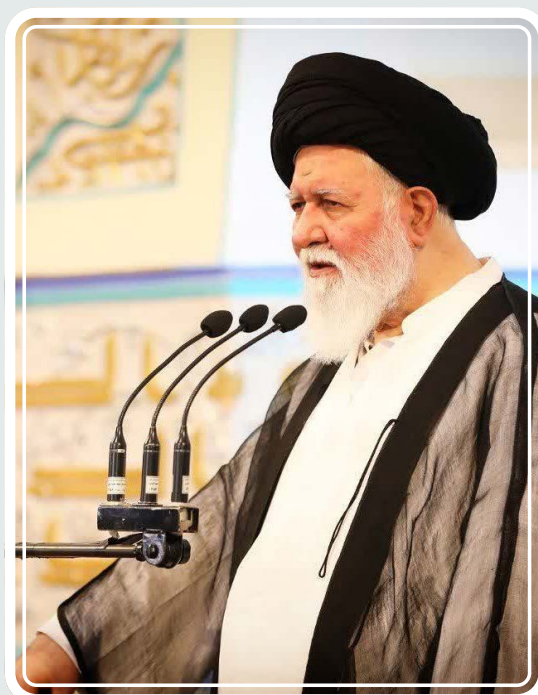
بسم الله الرحمن الرحيم

نماز جمعه مشهد مقدس

یکی از آیات میزان قرآن، همین آیه است. ذات مقدس پروردگار در این آیه مؤمن را با سه شاخصه معرفی می‌کند:

اول آیه، با ادات حصر شروع می‌شود: در «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ» کلمه «إِنَّمَا» آمده است، حصر دو جهت دارد: یک جهت اثباتی دارد که واقعیت و حقیقتی را برای آن سوژه ثابت می‌کند. یک جهت سلبی دارد که از غیر آن سوژه، از سایر افراد این حقیقت را سلب می‌کند؛ لذا همیشه ادات حصر و «إِنَّمَا» را در فارسی این‌گونه ترجمه می‌کنند: «این است و جز این نیست»؛ یعنی وقتی می‌گوید «إِنَّمَا»، فقط ایمان همین است و غیر از این ایمان نیست. یعنی هر حقیقت و مفهوم و هویتی برای ایمان، از ایمان سلب می‌شود جز این شاخصه‌هایی که خدا برای ایمان قرار داد. عنوان مؤمن عنوانی است که ما بر خودمان صادق می‌دانیم. همه می‌گوییم ما مؤمن هستیم، کسی را پیدا نمی‌کنید بگوید من مؤمن نیستم. خوب آیا واقعاً این عنوانی که ما بر خودمان صادق می‌دانیم، این عنوان درست است یا درست نیست؟ حقیقت این عنوان آیا در ما تحقق پیدا کرده است یا فقط داریم شعار می‌دهیم و می‌گوییم ما فقط مؤمن هستیم. در

همه شما برادران و خواهران و خودم را به تقوای الهی سفارش می‌کنم.



نمود ایمان به خدا در رفتار و زندگی انسان

ذات مقدس پروردگار می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ»^۱ بعضی آیات قرآن آیات میزان است؛ یعنی انسان خودش را با این آیات می‌سنجد؛ مقدار ایمانش، مقدار بندگی‌اش در درگاه خدا، مقدار وابستگی‌اش به ساحت مقدس پروردگار با این آیات سنجیده می‌شود.

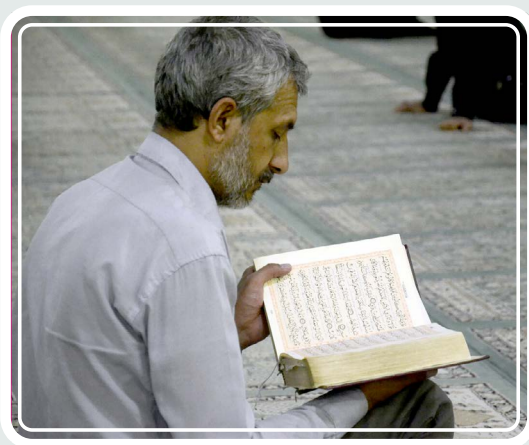
این آیه شریفه، در مقام تبیین حقیقت ایمان و مؤمن، خداوند سه شاخصه را معین می‌کند:

شاخصه اول: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ...﴾ خدا باوری، وحی باوری است. خدا را باور کنم؛ یعنی تنها مسئله دانستن نیست که بدانم خدا

هست، تنها مورد خیال کردن نیست که من خیال کنم خدا هست، نه خیر؛ باور کنم. باور کردن، از دانستن بالاتر است. انسان وقتی چیزی را باور کرد، دیگر برخلاف باورش هیچ عملی را انجام نمی‌دهد. خدا را باور کنم، هم خدا را باور کنم، هم پیغمبر و وحی را باور کنم. نمی‌شود انسان خدا را باور کند؛ اما وحی را باور نکند. خیلی از ما باور داریم که خدا هست، اما وحی را باور نداریم، احکام اسلام را قبول نداریم، معارف دین را نمی‌پذیریم.

بسیاری از احکام حرام را انجام می‌دهیم، حالا یک وقت است انسان یک حرامی را انجام می‌دهد؛ ندانسته دچار لغزش شده، بعد هم اشتباه کرده، بعد هم پشیمان است که چرا این حرام را انجام داده، اما برخی این‌گونه نیستند؛ همه عمر دارد این حرام را انجام می‌دهد و حرام برایش یک عمل مزمن شده یا اینکه حرام را انجام می‌دهد و می‌گوید: اصلاً این حکم خدا نیست. این فرمان

خدا نیست. خوب این آدم وحی را باور نکرده، خدا را باور کرده اما وحی را باور نکرده است. اگر وحی را باور کرده بود که هر چه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید، فرمان خداست و رابطه هدایتی خداوند متعال با افراد بشر از طریق وحی ممکن است. باور کردن وحی، لازمه قطعی باور کردن خداست. خدا که مرا آفریده، مرا در زندگی‌ام هدایت می‌کند و تنها ابزار هدایت من، وحی است. یک مقدار از آموزه‌های زندگی را در شکل فطرت، خداوند در من قرار داده، اما این‌طور نیست که همه آموزه‌های زندگی به شکل فطرت در انسان جا بگیرد. بسیاری از آموزه‌های زندگی، احتیاج به الگو دارد. ما باید نمونه‌اش را ببینیم، اسوه‌اش را ببینیم، عمل کنیم. پس این همه‌اش کار فطرت نیست. اینجا وحی لازم است که ذات مقدس پروردگار از طریق وحی، هدایت خودش را به ما می‌رساند.



دیگر به وجود می‌آید، برای ما شک حاصل می‌شود؛ اصلاً خدایی ماورای قضیه هست یا نه؟! بنابراین «ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا» شک نکند، هیچ زمان دچار تردید نشود. اگر باورش تردیدپذیر شد، این باورش قطعی و حقیقی نیست. پس شاخصه دوم، تردیدناپذیری است. «ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا»

شاخصه سوم: «وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ» با مال و جان‌ش در راه خدا مجاهده کند. آنجایی که پای خدا وسط می‌آید، برای پول و مال ارزش قائل نیست. مال و پول را در راه خدا می‌دهد. آنجایی که مسئله دفاع از خدا و دین خدا هست، برای جان‌ش هم ارزش قائل نیست. جان‌ش را هم در راه خدا می‌دهد.

را به ما می‌رساند. انکار وحی انکار خود خداست. لذا اگر کسی رسالت پیغمبر ﷺ را انکار کرد کافر است، ولو اینکه خدا را قبول داشته باشد، به خاطر اینکه نمی‌تواند خدا را باور کند و وحی را باور نکند. این شاخصه اول؛ باور کردن خدا و وحی.

ایمان واقعی به دور از شک و تردید

شاخصه دوم: «ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا» انسان در این باورش تردیدپذیر نباشد. شک نکند. تردید برایش حاصل نشود؛ چون در زندگی با دیدن مظاهر طبیعت برای ما نسبت به خدا شک به وجود می‌آید. وقتی ما مظاهر طبیعت را می‌بینیم که در جریان منظمی، موجودی از موجود



را می‌خواهیم چه کار کنیم؛ پس این خانه را هم در راه خدا بدهیم.» منزلش را فروخت. امکانات تهیه کرد خودش و خانمش رفتند جبهه مشغول خدمات پشت جبهه شدند. خانه‌شان را هم در راه خدا دادند. خودمان هم برویم خدمت کنیم در همان راهی که بچه‌هایمان شهید شدند. عزیزان! اگر این عقیده در یک انسان به وجود آمد، این خدا را باور کرده، این وحی را باور کرده.

برادران و خواهران! اگر ما در زندگی‌مان برای پول و جانمان حسابگر شدیم، معلوم می‌شود خدا را باور نکردیم. نتیجه باور کردن خدا و باور کردن وحی، مجاهده با مال و جان است. اگر انسان با مال و جانش مجاهده نکند، معلوم می‌شود خدا را باور نکرده است. اگر خدا را باور نکرده است، اگر انسان با مال و جانش مجاهده نکند، معلوم می‌شود خدا را باور نکرده است. اگر خدا را باور می‌کرد با این مال و جان در راه خدا فداکاری می‌کرد، جانش را می‌داد، مالش را هم می‌داد در راه خدا.

می‌کرد، جانش را می‌داد، مالش را هم می‌داد، عزیزش را هم می‌داد در راه خدا. آنجا همه چیز برای انسان می‌ماند. اینجا هرچه خرج کردی از بین رفته است.

ایمان حقیقی فراتر ادعای بی‌عمل

فردی خدمت مولا امیرالمؤمنین (ع) آمد، عرض کرد: «یا امیرالمؤمنین (ع)، شما خیلی آدم ولخرجی هستید.» حضرت فرمودند: «من ولخرج هستم؟!» گفت: «بله. هر چه داری به فقراء می‌دهی. هیچ چیز برای خودت و بچه‌هایت نگه

اگر انسانی در راه خدا وقتی مسئله پیش آمد حسابگر شد که چقدر بدهم؟ چقدر ندهم؟ این قدر بدهم بس است؟ یا این قدر بدهم کافی است؟ اگر این حساب شد، این مجاهده با مال ندارد. آدم‌هایی که وقتی پای دفاع از دین که می‌رسد خودشان را جایی قایم کنند، فرار کنند، یک طرف بروند، یک‌جوری بروند که در راه دفاع از دین به این‌ها ضربه و خسارت

وارد نشود. این‌ها مجاهده

ندارند. ﴿وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ

وَأَنْفُسِهِمْ﴾ این مجاهده

با مال و جان نتیجه خدا

باوری است. واقعاً خدا

هست. واقعاً معاد هست.

واقعاً در مقابل بذل مال

و جان در راه خدا، برای

انسان سعادت زندگی ابدی

تا خدایی خداست. وقتی

این باور قطعی شد، دیگر

پول برای آدم ارزش ندارد

با پول می‌خواهد چه کار

کند؟ این پول به چه دردش

می‌خورد غیر از اینکه آنرا بدهد و سعادت

ابدی تا خدایی خدا را برای خودش با این

پول بخرد؟ پول غیر مصرف شدن در راه

خدا نتیجه‌ای ندارد.

در دوران دفاع مقدس، پدر و مادری

دو تا پسر داشتند. محصول زندگی‌شان

فقط دو تا اولاد بود. دو پسر رفتند جبهه

و هر دو شهید شدند. آقا به خانمش

گفت: «خب ما هستی و نیستی‌مان،

دو تا بچه بود آن‌ها را هم در راه خدا

دادیم به شهادت رسیدند. ما این خانه

تو دارد؟ اگر تو خدا باور نبودی، اگر تو به جای مسلمان یک یهودی بودی آیا غیر از این طور زندگی می‌کردی که فرد یهودی هم دارد همین‌طور زندگی می‌کند؟! پس اگر ما مجاهده با مال و جان داشتیم، به وسیله مجاهده با مال و جان برای ما میزان خدا باوری و وحی باوری ما در زندگی دقیقاً مشخص می‌شود. این شاخصه اگر با مجاهده محقق شد، هر سه شاخصه در ما تحقق پیدا کرده است، ما می‌شویم مؤمن واقعی و مؤمن حقیقی. اما در غیر از این مورد، شعار مؤمن بودن داده‌ایم، ادعای مؤمن بودن کردیم.

۱. حجرات، ۵۱.



نمی‌داری. این ولخرجی است.» حضرت فرمودند: «اشتباه می‌کنی! اتفاقاً من ولخرج نیستم من همه چیز را دارم برای خودم نگه می‌دارم خرج آن است که در در این دنیا خرج بشود. هر چه خوردم خرج شده، هر چه پوشیدم خرج شده، هر چه مصرف کردم خرج شده. آنچه که برای در راه خدا، خیرات و مبرات می‌دهم، برایم می‌ماند. این خرج نشده اتفاقاً، من آدم مقتصدی هستم، همه زندگی‌ام را دارم برای خودم نگه می‌دارم هیچ چیز را اصلاً خرج نمی‌کنم.»

برادران و خواهران! شما چقدر خدا را باور دارید، همان قدر مجاهده می‌کنید. واقعاً اگر مجاهده با مال و جان در زندگانی شما رنگ دارد، نمونه و نقش دارد، معلوم می‌شود خدا را باور کرده‌ای، وحی را هم باور کرده‌ای؛ اما اگر مجاهده مال و جان در زندگی شما نقش ندارد و داری زندگی‌ات را می‌کنی، پولت مال خودت است و جانت را هم با همه قدرت داری حفظ می‌کنی و به هیچ وجه حاضر نیستی که یک گوشه صورتت، یک گوشه بدنت در راه خدا خراشیده بشود، خوب این خدا باوری چه شد؟! وحی باوری چه شد؟! این قدر مواظب خودت هستی که در راه خدا هیچ چیز مصرف نکنی، هیچ چیز از جانت مایه نگذاری، مالت هم همه‌اش برای خودت باشد، زندگی خودت، خرج خودت، آینده خودت، پس انداز خودت [فقط برای مهم است]، بنابراین نه مال را در راه خدا دادی، نه جان را در راه خدا دادی، این خدا باوری و وحی باوری چه اثری در زندگی

بسم الله الرحمن الرحيم

نماز جمعه مشهد مقدس

توجه ما قرار بگیرد. امسال اول مهر ما با هر سال متفاوت است. جوانان ما آموزش امسال را در محیط دانشگاه با روحیه جهادی که در نتیجه دویست شب مقاومت و ایستادگی در این تجمعات و خنثی کردن توطئه دشمن به کار برده‌اند، وارد دانشگاه می‌شوند؛ لذا نوع تحصیل‌شان، آموزش‌شان، کیفیت درس خواندن عزیزان ما امسال با هر سال تفاوت دارد. هر سال اول مهر که وارد دانشگاه می‌شدند، آنچه که در فکر یک دانشجو بود، پاس کردن واحد بود، گرفتن نمره آخر ترم بود، گرفتن مدرک، شغل و آبرومندی در نتیجه این مدرک بود. این مسائلی بود که ممکن بود ذهن یک دانشجو را مشغول کند. اما امسال

همه شما و خواهر و برادران و خودم را به تقوای الهی سفارش می‌کنم.

اجرای برنامه‌های مبتذل، برهم‌زننده انسجام ملی

تقارن امروز با سالروز میلاد مسعود میوه دل امام هشتم علیه السلام، حضرت امام عسکری علیه السلام را به محضر مقدس همه شما برادران و خواهران، تبریک و تهنیت عرض می‌کنم. این جمعه، جمعه آخر شهریور است. آخر شهریور و اول مهر، یک نقطه عطف در زندگانی یک‌ساله ماست: عزیزان ما، نوجوانان، به مدرسه می‌روند، جوانان به دانشگاه می‌روند، بازگشایی دانشگاه‌ها و مدارس، تولید یک نقطه عطف در زندگانی سالانه ما در آخر شهریور و اول مهر دارد که باید مورد



این‌ها غصه می‌خورند یا این‌ها غمگین‌اند که این کار را می‌کنند؟ آنجا شادند با هم مزاح و شوخی می‌کنند، با شادی و نشاط دارند دشمن را سرکوب می‌کنند. پس شادی و نشاط برای جوان یک چیز لازمی است، اما اینکه به اسم برنامه شاد، بخواهند برنامه‌های مبتذل در دانشگاه اجرا کنند و شروع ترم را با برنامه‌های مبتذل به عنوان برنامه شاد داشته باشند، این خیانت به دانشجو است. چون وجود این برنامه‌های مبتذل دو ضرر دارد:



ضرر اول، این روحیه حماسی‌ای که دانشجوی جوان عزیز ما، چه دختر و چه پسر، در نتیجه دویست شب ایستادگی در مقابل دشمن و مجاهده پیدا کرده‌اند، این روحیه را از دست می‌دهند و این برنامه مبتذل، تخریب‌کننده روحیه حماسی نسل جوان دانشجوی ما است. این ضرر اولش.

جوان دانشجوی عزیز ما که وارد دانشگاه می‌شود، آن‌چه که در فکرشان است، این است که چه‌طور درس بخوانیم و با قدرت بیشتر بتوانیم در همه عرصه در مقابل دشمن بایستیم، با دشمن مبارزه کنیم. این در واقع مسئله‌ای است که در ذهن دانشجوی امسال ما بعد از این مقاومت دویست شبانه به وجود آمده است. دانشجویان ما با این جهت وارد عرصه دانشگاه می‌شوند. این نوع درس خواندن و این جهت‌دار بودن در تحصیل سرمایه ارزشمندی است؛ هم برای کشور و مملکت، هم برای اسلام و دین. یعنی در حقیقت وقتی نیروی مستعد و نابغه ما با این تصمیم وارد عرصه تحصیل شود، کمال علمی پیدا می‌کند، سرمایه ارزشمندی است که هم در خط خدمت به کشور و ملت و مردم قیام می‌کند، هم در خط دفاع از دین خدا و اسلام حرکت می‌کند و مجهز هم حرکت می‌کند. خوب امسال اول مهر ماه با هر سال این تفاوت را دارد.

منتی متأسفانه دو اشکال به وجود آمده که باید این دو اشکال را حلش کنیم. اشکال اول مربوط به خود ما هست. امسال متأسفانه این فکر را انداختند به سر مدیریت که بشود سال تحصیلی را با برنامه‌های شاد شروع کنیم و برنامه‌هایی شاد اجرا بشود برای شروع سال تحصیلی. شادی برای جوان یک چیز لازمی است، هم شادی و هم نشاط برای جوان ضرورت دارد. در همه عرصه‌ها آن نشاط و شادی جوان هست که او را وادار به کار می‌کند. شما فکر می‌کنید جوان‌های عزیز ما که در پشت این لانچرها دارند موشک می‌اندازند،

و جوان دانشجوی متدین انقلابی حماسی
تحمیل کنند. این یک مشکل است که
ان شاء الله با مدیریت بصیرانه و مدبرانه
دانشگاه‌های ما حل خواهد شد.

دشمن به دنبال ایجاد آشفتگی داخلی

مشکل دوم ما را دشمن به وجود آورده
است. دشمن حساب کرده تنها جایی
که می‌شود اغتشاش و به هم ریختگی از
آن‌جا شروع کرد، دانشگاه است. دانشگاه
هم دارد بازگشایی می‌شود و دشمن برنامه
دارد با امکانات مختلف بیاید و دانشگاه‌ها
را به هم بریزد. در واقع دشمن می‌خواهد
این فشار داخلی را در کشور از طریق
دانشگاه شروع کند و چون دشمن در
عرصه نظامی شکست خورده، این همه
جنایت در شش ماه کاری از پیش نبرد،
همه‌اش خسارت، همه‌اش زیان، همه‌اش
ضرر، همه‌اش افتضاح جهانی، بی‌آبرویی
بین‌المللی برای دشمن بود.

ضرر دوم، خوب این جوان‌های ما، یک
عده برادران بسیجی و جوان‌های دانشجوی
متدین هستند، برنامه‌های مبتذل را
تحمیل نمی‌کنند، برخورد می‌کنند، با این
برنامه‌های مبتذل ناراحت می‌شوند: ما
جنگ داریم، شما آمده‌اید دارید برنامه
مبتذل اجرا می‌کنید؟! خب این برخوردها
خواه‌ناخواه متأسفانه اختلاف ایجاد
می‌کند. جان وحدت و انسجام را با یک
برنامه مبتذلی که به اسم برنامه شاد
می‌خواهند ترم تحصیلی را شروع کنند، با
این برنامه مبتذل، جان وحدت و انسجام
ملت نشانه‌گیری می‌شود و وحدت کشور
به هم می‌خورد. ان شاء الله امیدواریم
دستگاه‌های مدیریت دانشگاه‌ها به این
مسئله واقف باشند. به صرف طراحی و
برنامه‌ریزی عده‌ای در اطراف و اکناف که
شاید عوامل نفوذی در آن‌ها نفوذ کرده‌اند،
این‌ها حاضر نشوند یک برنامه مزخرف
مبتذلی را به اسم برنامه شاد بر دانشگاه



پیش خواهد آورد که در آینده می‌گویند که در زمان تصدی فلان کس دانشگاه به هم ریخت و نتوانست اداره کند. اول جریان مدیریت بیاید جلو هر نوع هرزگی، هر نوع حرکت ناهنجار، هر نوع برنامه‌ای که می‌خواهد به یک اغتشاش بکشد، با کمال قدرت جلوییش را بگیرد.

در مرحله دوم، سخن بنده با دستگاه‌های امنیتی و قضایی کشور است. ببینید وقتی دشمن آمده می‌گوید من می‌خواهم داخل کشور را به هم بریزم، می‌خواهم با اغتشاش باطن کشور را تهی کنم، بنابراین هر عنصر مزدوری که در صدد اغتشاش بر می‌آید این ستون پنجم دشمن است. وضعیتی ما امروز با اول دی ماه گذشته فرق می‌کند که یک عده بیایند به هم بریزند، آتش بزنند، بکشند، ببندند، بعد هم با یک رحمتی، با یک مرحمتی ما با آن‌ها روبه‌رو بشویم. الان وضعیت جنگی است، ما در حال جنگیم.

این حرکت‌های نظامی اثر دیگری نداشت. هر چه برای دشمن داشت بی‌آبرویی، ذلت و افتضاح بود و بس. خوب با این کیفیت در صدد این برآمده حرکت خصمانه خودش را به جای حرکت نظامی به مسائل داخلی کشور بکشاند، داخل را به هم بریزد، با اغتشاش کشور را از داخل تهی کند و به این وسیله بر ما مسلط شود. این برنامه دشمن هست و برای اجرای برنامه خودش، با بازگشایی دانشگاه، از دانشگاه این مسئله را آغاز کند.

مدیریت بصیرانه دانشگاه مانع تبدیل آن به میدان اغتشاش

سخن اول من با جریان مدیریت دانشگاه است: دشمن در این عرصه هم شکست خواهد خورد. کاری از پیش نمی‌برد؛ اما اگر شما اجازه دادید که دانشگاه میدان اغتشاش دشمن بشود، این ننگی برای شما در تاریخ زندگی شما



او را می‌گیرند، از طریق او با هم مرتبط می‌شوند، همدیگر را پیدا می‌کنند برای به هم زدن نظام دانشگاه و نباید اجازه بدهید.

دانشگاه معبد است. روزی که بنا شد ما در این کشور نماز جمعه اقامه کنیم امام بزرگوار دانشگاه را برای محل نماز جمعه انتخاب کردند. با اینکه جا زیاد بود؛ چون دانشگاه معبد است، دانشگاه جای عبادت است. در معبد که نباید بی‌حجاب وارد بشود، نباید

دختر بی‌حجاب وارد بشود. اگر یک مظهر از مظاهر بی‌دینی در دانشگاه بروز کرد و ظاهر شد، بقیه را دور خودش جمع می‌کند و تیم اغتشاشگر از این یک مظهر بی‌دینی در محیط دانشگاه شکل می‌گیرند و نباید این را اجازه داد. ان‌شاءالله عزیزان ما در مدیریت دانشگاه مسئله را با جدیت مراقبت کنند. دستگاه‌های انتظامی و قضایی هم بر حسب وظیفه خودشان کاملاً دانشگاه‌ها را

صیانت ببخشند، که دشمن نتواند این اغتشاش و مسائل داخلی را از نقطه دانشگاه آغاز کند و در کشور توسعه بدهد و در این جهت هم عین جنگ نظامی، دشمن شکست خورده کنار برود. ان‌شاءالله همین خواهد شد و دشمن در این عرصه مثل عرصه‌های دیگر شکست خواهد خورد.

وقتی دشمن دارد می‌گوید من می‌خواهم داخل را به هم بریزم، پس هر مزدور اغتشاشگری، این ستون پنجم دشمن است و با ستون پنجم دشمن بایستی با قاطعیت و قدرت برخورد کرد. نمی‌شود گفت فضای دانشگاه فضای استثنایی است. ستون پنجم دشمن برود در دانشگاه کار کند، فضای دانشگاه مثل بقیه فضای کشور و جامعه است. شما ستون پنجم دشمن را در خانه‌اش هم پیدا کنید، باید با او برخورد کنید.

ستون پنجم در دانشگاه چه‌طوری درست می‌شود و شکل می‌گیرد؟ برادران و خواهران! این‌ها همدیگر را پیدا می‌کنند. افراد لائیک، لائیک، بی‌دین، اباحی‌گر در محیط یک دانشگاه، همدیگر را پیدا می‌کنند، دور هم جمع می‌شوند. باید از کلیه مظاهر اباحی‌گری و بی‌حجابی و بی‌دینی که وسیله اجتماع ستون پنجم است در دانشگاه جلوگیری بشود. نباید

بگذارند زن و دختر بی‌حجاب وارد دانشگاه بشود. چون مسئله وجود یک بی‌حجاب در دانشگاه وسیله جمع کردن عواملی است که این‌ها با هم می‌خواهند بیایند در دانشگاه اغتشاش ایجاد کنند. شما هر مظهري از مظاهر بی‌دینی را در دانشگاه اجازه بدهید، این عین عسلی که اطرافش مگس جمع می‌شود، عوامل مزدور اغتشاشگر دور

شادی برای جوان یک چیز لازمی است، هم شادی و هم نشاط برای جوان ضرورت دارد. در همه عرصه‌ها آن نشاط و شادی جوان هست که او را وادار به کار می‌کند. جوان‌های عزیز ما که در پشت این لانچرها دارند موشک می‌اندازند، آنجا شادند با هم مزاح و شوخی می‌کنند، با شادی و نشاط دارند دشمن را سرکوب می‌کنند.